

مبانی و شاخصه‌های تفسیر اجتماعی قرآن کریم

دکتر کاظم قاضی زاده

k_ghazizadeh@yahoo.com

روح الله ناظمی

nazemi87@gmail.com

چکیده: تفسیر اجتماعی را باید یکی از مهم‌ترین دستاوردهای حوزه تفسیرنگاری در عصر حاضر دانست. شاخصه‌های اصلی این رویکرد جدید تفسیری - که می‌توان آنها را مبانی نیز نامید - عبارت‌اند از: نگاه جامع‌گرایانه به قرآن، عقل‌گرایی در تفسیر، تاکید بر هدایتگری قرآن و ساده‌نویسی در تفسیر.

مبانی پیش‌گفته به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم موجب بروز برخی ویژگی‌های دیگر در تفاسیر اجتماعی شده است که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به ویژگی‌هایی چون اعتقاد به اصالت قرآن نسبت به دیگر مصادر تشریح، انکار و نکوهش تقلید به ویژه در تفسیر قرآن، کاستن از شأن و حجم تفسیر مأثور، واقع‌نگری و توجه به نیازهای جامعه، استفاده از زبان ساده و همه‌فهم در تفسیرنگاری و پرهیز از طرح تفصیلی مباحث ادبی، فقهی و کلامی در تفسیر اشاره کرد.

کلید واژه‌ها: تفسیر اجتماعی قرآن، جامعیت قرآن، عقل‌گرایی، هدایتگری قرآن، ساده‌نویسی.

طرح مسئله

تفسیر اجتماعی، شیوه‌ای خاص در تفسیر قرآن است که طی آن، مفسر می‌کوشد با کشف و ارائه پیام و هدایت قرآن در تمامی مسائل مرتبط با حیات - به ویژه مسائلی که در ساختن جامعه و اصلاح سیاست و اقتصاد آن دخیل است - علاوه بر درمان مشکلات و معایب آن، کفایت و صلاحیت قرآن را برای هدایت انسان در دوران جدید اثبات کند.

شاید بتوان مهم ترین عوامل پیدایش نگاه اجتماعی به قرآن در دوران اخیر را این عوامل دانست: ناکارآمدی روش های کهن تفسیری در پاسخگویی به نیازهای جدید، دفاع از ساحت دین در برابر اندیشه های ضد دینی، تأثیرپذیری مفسران از جنبش اصلاح دینی (پروتستانیسیم) در اروپا، جایگاه ویژه قرآن در تفکر اصلاحی مسلمانان و شخصیت اجتماعی مفسران معاصر.

نقطه جدی آغاز تفسیر اجتماعی مقالات روشنگر سیدجمال الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده در مجله العروة الوثقی بود. پس از آن، با القا و سپس نشر دروس تفسیری عبده - که در جامع الازهر ایراد می شد - شاخص ترین نمونه تفسیر اجتماعی؛ یعنی تفسیر المنار، پدید آمد. مکتب تفسیری عبده پس از او توسط شاگردان و مریدانش پی گرفته شد و تفسیر اجتماعی به عنوان وجهه ای نیرومند و تأثیرگذار در جریان تفسیرنگاری معاصر خود را نشان داد. تفسیر المراغی، تفسیر فی ظلال القرآن، التفسیر المنیر، تفسیر ابن بادیس، تفسیر القرآن الکریم (اثر محمود شلتوت) و التفسیر القرآنی للقرآن (اثر عبدالکریم خطیب) در بین تفاسیر معاصر اهل سنت و تفاسیر المیزان، من وحی القرآن، الکاشف (اثر مغنیه)، پرتوی از قرآن، نوین، نور و نمونه در میان تفاسیر شیعی نمونه های برجسته تفسیر اجتماعی در دوره اخیر شمرده می شوند. بررسی و شناسایی مهم ترین شاخصه ها و ویژگی های این پدیده جدید تفسیری موضوعی است که این نوشته به آن می پردازد و در این جهت به سؤالات زیر پاسخ می دهد:

- مبانی و مقومات اصلی تفسیر اجتماعی کدامند؟

- آیا این مبانی خود ویژگی ها و شاخه های جدیدی در نمونه های عینی تفسیر

اجتماعی پدید آورده اند؟

در ادامه و در جهت پاسخ به این سؤالات، نخست مبانی تفسیر اجتماعی و سپس ویژگی هایی را که از هر یک از آنها پدید آمده یا با آنها ارتباطی نزدیک دارد خواهیم شناخت. پیش از ورود به بحث تذکر این نکته ضروری به نظر می آید که مبانی و ویژگی های یادشده به طور دقیق از آن تفسیر اجتماعی به منزله یک جریان نوین تفسیری است و از این رو ممکن است تمامی تفاسیر اجتماعی - که در بالا به برخی نمونه های آن اشاره شد - حائز برخی از این ویژگی ها نباشد.

۱. نگاه جامع‌گرایانه به قرآن

جامعیت قرآن جزئی از مسئله بزرگ‌تر شمول و جامعیت دین و به واقع، نشأت گرفته از آن است. اعتقاد به جامعیت دین به این معناست که دوران دینداری به سر نیامده؛ دین همچنان در دنیای کنونی و با همه پیشرفت‌های خیره‌کننده‌اش جایگاه اصیل خود را حفظ کرده؛ هرگز مانعی بر سر راه پیشرفت اجتماعی و دنیوی پیروانش نیست، بلکه در این راه و بنا بر مقتضیات زمانه، دستورالعمل‌ها و رهنمودهای کارسازی نیز ارائه می‌کند؛ دستورات و احکام دینی هرگز در تقابل با دانش و تمدن امروزی قرار نمی‌گیرد و... ارائه تعریفی این‌گونه از دین، که بیشتر در صدد دفاع از آن است، از مباحث نو پدید در دوره معاصر است. مهم‌ترین عواملی که منجر به طرح مباحثی اینچنین در حوزه مباحث دینی - و از جمله تفسیر - شد عبارت بود از: کوشش‌های مستشرقان در مشوّة جلوه دادن چهره اسلام و فعالیت‌های ضد‌دینی روشنفکران غرب‌زده (شریف ۱۹۷۲: ۱۹۵؛ نفیسی ۱۳۷۹: ۳۹ و ۶۸). مصلحان و اندیشمندان مسلمان در دوره معاصر و در مقابله با حملات گسترده دشمنان اسلام، به اثبات شایستگی این دین برای رهبری مسلمانان - و حتی غیر مسلمانان - برای تأمین سعادت در هر دو جهانی آنها پرداختند و در این راه، بیش از همه، دستورات و قوانین اجتماعی اسلام را برجسته ساختند (شرقاوی ۱۹۷۲: ۸۹-۹۸).

جامعیت و جاودانگی اسلام را می‌توان درباره کتاب آسمانی این دین (قرآن) - به عنوان تنها سند جاودانه و خدشه‌ناپذیر اسلام - صادق دانست؛ همچنان‌که به این مسئله در آیاتی از قرآن (یوسف: ۱۰۶؛ فرقان: ۱ و نحل: ۸۹) و روایات ائمه علیهم‌السلام (نهج البلاغه، ۱۳۷۷: ۴۹۰؛ مجلسی ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۸۰) نیز اشاره شده است.

در نگاه مصلحان و اندیشمندان مسلمان نیز، قرآن عامل اصلی تأمین سعادت مسلمانان شمرده می‌شود. به اعتقاد ایشان، مادام که مسلمانان تحت فرامین هدایتگر قرآن راه ببینند، سربلندی و عزت آنان تضمین شده است و هر زمان که به آن پشت کنند و دستورات حیاتبخش آن را به فراموشی سپارند، روزگار ادبار و درماندگی آنان آغاز خواهد شد؛ و عامل اساسی انحطاط جوامع مسلمانان در دوران اخیر هم چیزی جز دوری آنان از تعالیم قرآن نیست. بر همین اساس، جملگی مصلحان مسلمان دعوت

به قرآن و بازخوانی پیام آن را سرلوحه اهداف خویش قرار دادند (شرقاوی ۱۹۷۲: ۹۸ - ۹۹؛ ابن عاشور ۱۹۹۸ - ۱۹۹۹: ۱۹۶). شعار مشترک ایشان آن بود که:

«قرآن کتابی جاودانه است که همواره و در همه حال با دگرگونی‌های زمان همراهی می‌کند.» (ذهبی ۱۹۷۶: ج ۲، ۴۹۵ و ۵۴۹) و به علاوه، کتابی است که «به‌طور اصلی راه‌حل همه مشکلات کنونی مسلمانان را به دست می‌دهد و هر کس آن را از روی بصیرت بخواند این راه‌حل‌ها را خواهد یافت.» (عنایت ۱۳۷۰: ۱۲۳).

و این حقیقت راستینی است که تأملی اندک در تاریخ هزار و چهارصد ساله مسلمانان بر آن گواهی می‌دهد. عنوان زیرشاخصه‌ای از تفسیر اجتماعی است که با مبنای مورد بحث ارتباط نزدیک دارد.

اصالت قرآن نسبت به دیگر مصادر تشریح در اسلام

یکی از اهداف اصلی مصلحان و مفسران مسلمان در دوره معاصر بازگشت به منابع اصیل فکر اسلامی، یعنی قرآن، سیره سلف صالح و سنت و روایات صحیح بود. در این میان، قرآن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ آن‌سان که حتی منابعی چون قیاس، اجماع و اجتهاد که بعدها و به تدریج در جریان فکری مسلمانان به عنوان بخشی از مصادر تشریح مطرح شد، هیچ‌گاه هم‌پایه و هم‌شأن قرآن نبوده است. به تعبیر یکی از نویسندگان: «انگیزه کوشش تجددخواهان در تفسیر قرآن بیشتر این عقیده بود که قرآن بر همه منابع دیگر فکر اسلامی یعنی حدیث و قیاس و اجماع و اجتهاد، حکومت قاطع و اولویت تام دارد؛ به‌طوری که هیچ حدیثی از لحاظ اعتبار با آن برابری نتواند کرد تا چه رسد به فتوای فقیهان و آرای عالمان که ساخته اذهان آدمی زادگان خطاپذیر است.» (عنایت ۱۳۵۲: ۲۵).

رشیدرضا نیز در این باره گفته است: «قاعده قطعی و برآمده از سیره پیامبر ﷺ و خلفای راشدین آن است که قرآن بی‌شک اولین اصل این دین (اسلام) است و حکم و فرمان خدا را در درجه نخست باید از آن جست. اگر حکم مورد نظر در آن یافت شود همان کافی است و مبنای عمل خواهد بود و با وجود آن نباید آن حکم را در منبع دیگری جست‌وجو کرد و اگر یافت نشود باید حکم را از سنت پیامبر ﷺ جست...» (رشیدرضا [بی‌تا]: ج ۵، ۱۲۰). بر پایه این‌گونه شواهد می‌توان گفت که مقصود از

اصالت قرآن در نگاه مفسران اجتماعی، توجه دادن به جایگاه والای قرآن نسبت به دیگر مصادر تشریح است و نه منحصر کردن تمامی مصادر در قرآن و در نتیجه بی اعتبار ساختن سنت و حدیث و... بنابراین، نظرات و انتقادات تند برخی نویسندگان معاصر بر مفسران این دوره به جهت اعتقاد به اصالت قرآن پذیرفتنی نیست (رومی ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۴۶-۲۴۸).

شاید بتوان گفت مهم ترین دلیل تأکید بسیار مفسران معاصر بر اصالت قرآن، نخست مهجوریت قرآن در میان عامه مسلمانان و سپس زدودن اوهام و خرافات فراوانی بود که دامن آیات الهی و سپس اندیشه توده مسلمانان را گرفته بود و عاجل ترین راه مبارزه با این دو آفت، بازگرداندن دوباره مسلمانان به قرآن و ثابت کردن نادرستی این اندیشه‌ها با ارائه تفسیری صحیح از آن بود. از این رو، مفسران ابتدا کوشیدند جایگاه والای قرآن را در مجموعه شریعت اسلامی به روشنی تبیین کنند و راه‌های گوناگونی را برای بازگرداندن دوباره قرآن به صحنه حیات فردی و اجتماعی مسلمانان درپیش گیرند و سپس بر آن شدند تا با دور کردن زوائد بسیاری که دامنگیر تفاسیر شده بود، قرآن را به شیوه‌ای نو و کارآمد تفسیر کنند، تا به این ترتیب، هم درد مهجوریت قرآن التیام یابد و هم ابتلای عموم مسلمانان به خرافات و اندیشه‌های نادرست درمان شود.

۲. عقل‌گرایی در تفسیر

منظور از عقل‌گرایی در تفاسیر معاصر، «هرگونه تلاش عقلانی در جهت همسوسازی یافته‌های بشری با معارف قرآنی و یا نقد فرآیند فهم دینی با عقلانیت» است (نفیسی ۱۳۷۹: ۲۰). می‌توان گفت که عقل‌گرایی مهم ترین شاخصه تفاسیر معاصر و به ویژه تفاسیر اجتماعی است (همان: ۱۰۸) و اساساً طرح مباحثی بی سابقه یا کم سابقه، مانند مباحث سیاسی و حکومتی، اقتصادی، اجتماعی، علمی و... از سوی مفسران دوره اخیر، بدون پذیرفتن جایگاه و نقش والای عقل در فهم و استنباط مسائل از قرآن و در پی آن، گشودن باب اجتهاد در تفسیر میسر نمی نمود.

جایگاه عقل نزد مفسران معاصر

شیخ محمد عبده - به عنوان شاخص ترین چهره تفسیر اجتماعی و پیشوای مدرسه تفسیری المنار - درباره عقل می گوید:

«نخستین اصل در اسلام برای تحصیل علم تعقل است. بر این پایه می‌توان گفت که نخستین اساسی که اسلام بر آن بنا شده نیز تعقل است.

برخورداری از دیدگاه عقلی از نظر اسلام، ابزار ایمان صحیح است. اسلام خود عقل را حجت و داور قرار داده است و روشن است که هر کس حاکمی را داور و حجت قرار دهد به سلطنت و حکومت او اقرار کرده است. در این صورت چگونه ممکن است که بر عقل ستم کند و بر علیه او برخیزد؟» (رومی ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۸۷، به نقل از عبده، الاسلام و النصرانیه، ۷۲-۷۳ و نیز نک. رشیدرضا [بی‌تا] ج ۱، ۲۲-۲۱).

علامه طباطبایی، مفسر برجسته شیعی، عقل را شریف‌ترین نیرو در وجود انسان می‌خواند که قرآن در بیش از سیصد موضع، مردم را به استفاده از آن دعوت کرده است. او در باب جایگاه والای تعقل و تفکر در اسلام می‌گوید:

«خداوند در قرآن حتی در یک آیه نیز بندگان را امر نموده که نفهمیده به قرآن یا به هر چیزی که از جانب اوست ایمان آورند و یا راهی را کورکورانه بسیمایند.» (طباطبایی [بی‌تا]: ج ۵، ۲۵۵. برای مشاهده نمونه‌هایی از استدلال‌های عقلی علامه نک. همان: ج ۱، ۲۸؛ ج ۸، ۵۲ و ج ۱۵، ۳۵۰).

اما علامه به‌رغم ارزش فراوانی که برای عقل قائل بود، هرگز از تعبد مکتبی و پایبندی به اصول و فروع شریعت به بهانه گرایش‌های عقلی فاصله نگرفت و بر این باور بود که میان عقل سلیم و حکم شریعت هرگز ناهمگونی و ناهمسازی وجود ندارد (همان: ۲۵۸). رشیدرضا، نزدیک‌ترین شاگرد و پیرو مکتب فکری و تفسیری عبده که البته در مواضعی از دیدگاه‌ها و سیره او عدول کرده نیز تأکید بر جایگاه والای عقل و اهمیت عقل‌گرایی و نفی تقلید در اسلام را اساسی‌ترین پایه برنامه‌های اصلاحی خود قرار داده بود. (رشیدرضا [بی‌تا]: ج ۱۱، ۲۴۴).

نتایج عقل‌گرایی مفسران معاصر

عقل‌گرایی و اجتهاد در جریان تفسیرنگاری معاصر، علاوه بر آنکه سبب طرح بسیاری از مباحث جدید در تفسیر شد و چهره تفاسیر را دگرگون کرد، موجب پدید آمدن برخی دیگر از شاخصه‌های جدید در تفاسیر شد. این شاخصه‌ها عبارت‌اند از: انکار و نکوهش تقلید، به ویژه در تفسیر قرآن؛ کاستن از شأن و حجم تفسیر مأثور و نگاه انتقادی به اسرائیلیات.

الف) انکار و نکوهش تقلید، به ویژه در تفسیر

نخستین نتیجه عقل‌گرایی مفسران معاصر نکوهش تقلید و بازگویی گفته‌های گذشتگان است (محتسب ۱۳۹۳: ۱۴۲؛ رومی ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۶۸). این شاخصه، در تفاسیر معاصر اهل سنت نسبت به تفاسیر شیعی چشمگیرترین نمود را دارد^۱ و اهمیت آن تا بدانجاست که آن را سنگ بنای سایر اقدامات اصلاحی شمرده‌اند. عبده در این باره گفته است:

«... من پس از آنکه از بررسی آثار گذشتگان خسته شدم و خواسته خود را در آنها نیافتم، خود به چیزی رسیدم که آنها به آن نرسیده بودند... و با صدای بلند همگان را به آن فراخواندم [یعنی]: آزاد کردن اندیشه از قید تقلید و فهم دین به شیوه سلف و مراجعه به منابع اصیل دین برای دستیابی به معارف دینی و سنجش آن با میزان عقل بشری...» (رشیدرضا [بی‌تا]: ج ۱، ۱۱)

این مسئله پیش از عبده و نزد سیدجمال‌الدین اسدآبادی نیز به عنوان اصلی بنیادین در حرکت اصلاحی مورد توجه بود (رومی ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۶۹). مشابه این سخنان به فراوانی در گفته‌ها و نوشته‌های دیگر مفسران اهل سنت نیز دیده می‌شود. نزد مفسران و مصلحان شیعی نیز نفی تقلید و پیروی کورکورانه از گذشتگان همواره مورد توجه بوده است. برای نمونه علامه طباطبایی در جایی گفته است:

«اساس هدایت اسلام (در مقابل سایر هدایت‌ها) براساس علم و معرفت است، نه تقلید کورکورانه. دین خدا می‌خواهد تا جایی که افراد بشر ظرفیت و استعداد دارند علم را در دل‌هایشان متمرکز کند.» (طباطبایی [بی‌تا]: ج ۳، ۹۱ و ۵۷۳. نیز نک. مکارم‌شیرازی ۱۳۷۸: ج ۱۰، ۳۳۴ و ج ۱، ۵۷۵؛ طالقانی ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۷).

دلیل تأکید فراوان این عده بر نفی تقلید و نکوهش سرسختانه آن این بود که در اوضاع و شرایط جدید، که از سویی اساس دین و هویت دینی مورد هجوم واقع شده بود و از دیگر سو، در برابر انبوه مسائل و موضوعات نوپدید، باید دیدگاه دین به گونه‌ای

۱. البته بدیهی است که مقصود ما از تقلید و واگویی سخن گذشتگان در تفسیر، به هیچ روی بهره‌گیری از روایات و دیدگاه‌های تفسیری معصومان (ع) نیست؛ بلکه مقصود پافشاری بر نظرات تفسیری مفسران متقدم است. این مسئله (بهره‌گیری از روایات تفسیری معصومان (ع) به ویژه در تفاسیر شیعی جلوه بیشتری دارد.

کارآمد عرضه می‌شد، تنها بسنده کردن به گفته‌های گذشتگان و جمود و تعصب بر آنها نمی‌توانست نیازهای فکری جامعه را برآورده کند؛ بلکه تقلید و دنباله‌روی از آرای گذشتگان خود، اصلی‌ترین عامل عقب‌ماندگی و انحطاط مسلمانان شده بود. آرا و نظریات گذشتگان، اولاً در سطح توانایی عقلی آنها و ثانیاً متناسب با شرایط زمانه‌شان بود و بدیهی است که در زمان‌های بعد و با ظهور عالمانی دیگر، دیدگاه‌ها تغییر کند و نظریات جدیدی ارائه شود و به این ترتیب، جاودانگی آسمانی اسلام نیز خدشه‌ناپذیر باقی بماند.

ب) کاستن از شان و حجم تفسیر مأثور

دیگر نتیجه مهم عقل‌گرایی مفسران معاصر - که از طرفی نتیجه رواج شیوه تفسیر قرآن به قرآن نیز بود - میانه‌روی در تکیه بر روایات و کاستن از نقش آنها در تفسیر است. استفاده فراوان از روایات در تفاسیر گذشتگان امری رایج بود و اساساً روایت، محور اصلی فهم و تفسیر آیات شمرده می‌شد. به همین دلیل است که می‌بینیم حجم زیادی از میراث گذشته تفسیری را روایات تشکیل می‌دهد. اما در بیشتر تفاسیر معاصر، عکس این مطلب مشاهده می‌شود. عقل‌گرایی مفسران این عصر مانع از آن می‌شد که نقش محوری در تفسیر آیات قرآن به روایات واگذار شود. اقتضای این شاخصه (عقل‌گرایی) آن بود که «همه برداشت‌ها براساس عقل و اندیشه محک زده شود و هرگونه فهمی - چه براساس روایات و غیر آن - تا زمانی که خرد آن را نپذیرد و در چارچوب معیارهای آن ننگجد از درجه اعتبار ساقط باشد.» (ذهبی ۱۹۷۶: ج ۲، ۵۴۸ و ۴۹۵). در این دوره، روایات به جای آنکه مهم‌ترین منبع تفسیر باشند، تنها به عنوان یکی از عناصر دخیل در تفسیر مورد توجه قرار گرفتند. علامه طباطبایی درباره جایگاه روایات تفسیری می‌نویسد:

«یاری گرفتن از روایات پیامبر (ص) و ائمه (ع)، به معنای تأیید معنای فهمیده شده از آیه یا عرضه روایات بر آیات و اثبات مضمون روایات است. این عرضه و اثبات نیز، از طریق تأیید مضمون روایات با نص قرآن نیاز به بررسی سندی را رفع می‌کند. بنابراین، اصل معنای فهمیده شده از آیه است، که پس از آن، از این معنا برای تأیید مضمون روایت و نیز از روایت در جهت تأکید معنای آیه استفاده می‌شود.» (طباطبائی ۱۳۷۰:

عبده نیز دربارهٔ ارزش اخبار آحاد می‌گوید:

«حدیثی که از طریق خیر واحد به ما رسیده تنها افادهٔ ظنّ می‌دهد، آن هم فقط برای کسی که آن حدیث را صحیح بداند. اما برای کسی که با اقامهٔ دلایلی آن را غیر صحیح می‌داند حجت نخواهد بود. به هر حال، در این موارد شایسته بلکه واجب است که امر این حدیث را [به خدا] واگذاریم و آن را بر عقیدهٔ خود حاکم نکنیم و در عوض به نصّ قرآن و دلیل عقل تمسک جویم.» (عبده ۱۴۰۷: ۱۸۱).

عبده التزام به این سخن را در عمل نیز نشان داد و در مواضعی از تفسیرش، به نقد روایات وارد شده در ذیل آیات پرداخت. جالب توجه آنکه بسیاری از این روایات در صحیحین نقل شده است (همان: ۱۸۱ - ۱۸۰ و ۱۶۵).

ج) نگاه انتقادی به اسرائیلیات

دیگر نتیجهٔ عقل‌گرایی - که به واقع جزئی از نتیجهٔ پیشین (کاستن از حجم و شأن روایات تفسیری) است - نگاه انتقادی به اسرائیلیات و پرهیز از وارد کردن آنها در تفسیر است (رومی ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۹۸). مقصود از اسرائیلیات تمامی داستان‌ها و اخبار باطلی است که به منابع تفسیری و حدیثی راه یافته و در اصل از مصادر یهودی یا مسیحی نشأت گرفته است. (ذهبی ۱۴۱۱: ۱۳ - ۱۵؛ نیز نک. ابوشبهه ۱۴۰۸: ۱۲). شاید در دوران معاصر نتوان مفسری را یافت که با نگاه انتقادی به اخبار و روایات اسرائیلی ننگریسته و در تفسیر خود با تیغ جرح به تعدیل و نقد آنها نپرداخته باشد و شاید هیچ تفسیری در این دوران یافت نشود که به گونه‌ای، به نقش منفی و اثرات مخرب این اخبار و روایات اشاره نکرده باشد. رشیدرضا در مقدمهٔ تفسیر المنار می‌نویسد:

«... برخی از تفاسیر با نقل گستردهٔ روایات و آمیختن آنها به اسرائیلیات، خواننده را به خود مشغول می‌کنند... و این در حالی است که بیشتر حجم روایات تفسیری به راویان زندق، یهودی، غیر عرب و مسلمانان اهل کتاب منتهی می‌شود...» (رشید رضا [بی‌تا]: ج ۱، ۷ - ۸).

عبده هم به عنوان بخشی از سیرهٔ تفسیری خود، روایات و اخبار اسرائیلی را به نقد کشیده است (همان، ۱۷۵ و ۳۲۵). علامه طباطبایی نیز از جمله مفسرانی است که به گسترده‌گی به نقد اسرائیلیات پرداخت. او در تفسیر بسیاری از قصص قرآن، به اخبار و

روایات اسرائیلی که در شرح و تبیین جزئیات آن داستان‌ها وارد شده اشاره کرد و کوشید تا با ارائه مباحث مستدل، به نقد عملکرد مفسران گذشته در نقل بی‌پروای این اخبار بپردازد. (طباطبایی [بی تا]: ج ۱۱، ۱۳۲ به بعد).^۱

در باب دلایل مخالفت گسترده مفسران معاصر با نقل اسرائیلیات می‌توان به این دلیل اشاره کرد: مجال دادن به معاندان و مستشرقان در ایراد شهادت بر ضد مبانی اسلام؛ بازداشتن اذهان عامه مسلمانان از توجه به عبرت‌ها و پیام‌های قرآن؛ ایجاد مانع بر سر راه فهم صحیح آیات قرآن؛ اتکای برخی از نویسندگان و محققان غرب‌گرا به اینگونه مجعولات در آثار خود و فریفته شدن عامه مردم به روایات اسرائیلی و خرافی (محمد قاسمی ۱۳۸۴: ۵۲۰-۵۱۷).

۳. تأکید بر هدایتگری قرآن

از دیگر مبانی اساسی تفسیر اجتماعی که خود موجب پیدایش برخی شاخصه‌های جدید در تفاسیر معاصر شد و در مقابل برخی از ویژگی‌های بارز در تفاسیر گذشته را کنار گذاشت، تأکید مفسران اجتماعی بر هدایتگری قرآن و به عبارتی محوریت یافتن اندیشه هدایتگری قرآن نزد مفسران این دوره است. یکی از شعارهای اصلی مصلحان مسلمان، از آغاز نهضت اصلاحگری دینی تاکنون، بازگرداندن مسلمانان به منابع اصیل اسلام - و در درجه اول قرآن - بوده است. شیخ محمد عبده، که آثار تفسیری او به‌رغم محدود بودن، نخستین گام‌های اساسی در راه احیای نقش هدایتگری قرآن در دوران جدید شمرده می‌شود، در مقدمه تفسیر خود می‌گوید:

«مقصود ما از تفسیر، فهم کتاب خداست از آن جهت که ابزار هدایت و رشد انسانهاست و از جانب خداوند به همین منظور فرستاده شده است. قرآن کتابی است که میان آنچه سبب صلاح و سعادت انسان در دنیا و آخرت می‌شود جمع کرده است.» (رشیدرضا [بی تا]: ج ۱، ۱۷ و ۱۹).

براساس همین اعتقاد، مفسران اجتماعی در عصر حاضر کوشیدند تا پیش از همه، هدایت قرآن را در دسترس عموم مسلمانان قرار دهند و فعالیت‌های تفسیری آنها در درجه نخست برای تحقق این هدف بود. به گفته یکی از صاحب‌نظران:

۱. البته اشاره به این نکته لازم به نظر می‌رسد که اصل جریان مبارزه با روایات اسرائیلی از همان دوره مفسران متأخر (قرون ششم و هفتم به بعد) آغاز شده است. (ربیع ۱۴۲۲: ۳۰ به بعد)

«اندیشه محوری حاکم بر کوشش‌های تفسیری این مفسران، دستیابی به جلوه‌های پندآموزی و عبرت‌گیری و آشنایی با جوانب هدایت قرآنی بود.» (شریف ۱۹۷۲: ۲۵۶).

به عقیده مفسران اجتماعی اگر این هدف تحقق می‌یافت و جامعه مسلمان خود را به کتاب دینی‌اش نزدیک می‌کرد، مشکلات دیگر او نیز یکی پس از دیگری حل می‌شد و سیادت و سربلندی جهان را همچون گذشته بازمی‌یافت (همان، ۳۱۱). به هر جهت تلاش برای تحقق این هدف موجب شد تا برخی ویژگی‌های جدید در تفاسیر معاصر ظهور کند و در مقابل برخی ویژگی‌ها و شاخصه‌های جدید را برمی‌شماریم و سپس شاخصه‌هایی را که با از میان رفتن این ویژگی‌ها پدیدار شد بررسی خواهیم کرد:

واقع‌نگری (توجه به اصلاح اجتماعی) در تفسیر

مقصود از واقع‌نگری توجه به ضرورت‌ها و نیازهای موجود جامعه و به تعبیر دیگر، در نظر گرفتن انگیزه‌ها و شرایط عینی و جهت دادن مفاهیم قرآن به سوی آنها است. عنصر واقع‌نگری و ویژگی مشترک بیشتر تفاسیر این قرن است. برای مثال، درباره شیوه تفسیری عبده گفته‌اند:

«او آیه‌ای را که برای تفسیر در نظر گرفته بود می‌خواند و آیات دیگری را که با آن مرتبط بود بیان می‌کرد و در عین حال اندیشه‌های نادرست و منحرفی را که در ارتباط با آن عقیده به اذهان مسلمانان رسوخ کرده بود بیان می‌نمود. اگر آیه درباره اخلاق بود اثر آن خلق را در صلاح یا فساد جوامع روشن می‌کرد و اگر آیه مربوط به حالتی اجتماعی بود تأثیر آن حالت را در حیات جامعه تبیین می‌نمود و در این راه از واقعیت جامعه کمک می‌گرفت و از آن‌چه در جهان بیرون می‌گذشت شاهد می‌آورد...» (همان، ۲۴۷).

شاید بتوان گفت که واقع‌نگری در تفسیر تعبیر دیگری از عنوان تفسیر تطبیقی است که در سخن برخی از نویسندگان به آن تصریح شده است:

«مفسر امروزی به هنگام تفسیر قرآن به جنبه تطبیقی توجه بیشتری دارد و همواره درصدد است تا ارتباطی میان معنای متن قرآن و واقعیت بیرونی بیابد؛ تفاوتی ندارد که این ارتباط، اجتماعی، علمی یا جز آنها باشد.» (شرقاوی ۱۹۷۲: ۸۷؛ نیز نک. شریف ۱۹۷۲: ۱۹۶ و ۲۰۰).

دلایل گرایش مفسران معاصر به واقع‌نگری و توجه به اصلاح اجتماعی در تفسیر را

در درجه نخست باید اعتقاد راسخ آنها به توانایی و کارآمدی قرآن در حل مشکلات مسلمانان و تأمین سعادت آنها دانست. از این رو، آنان می‌کوشیدند تا با پی‌جویی راه‌حل مشکلات حاکم بر واقعیت زندگی مسلمانان، علاوه بر استوار کردن ایمان دینی آنها، قرآن را هرچه بیشتر در صحنه عمومی زندگی وارد کنند (همان، ۲۴۷). عامل مؤثر دیگر در تشدید گرایش مفسران به واقع‌نگری و تفسیر تطبیقی قرآن شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه اسلامی بود:

«به واقع آن‌چه موجب تمایل شدید مفسر عصری به واقع‌نگری در تفسیر شد، شرایط سیاسی و گذار اجتماعی ویژه‌ای بود که جامعه مسلمانان آن را تجربه می‌کرد. شرایط حاکم بر جامعه موجب می‌شد تا مفسر در تفسیر قرآن به جنبه تطبیقی توجه بیشتری نشان دهد. او می‌کوشید تا رابطه میان معنای متن قرآن و واقعیت جامعه را که می‌توانست رابطه‌ای اجتماعی، علمی یا جز آن باشد با ژرفاندیشی ارائه دهد.» (همان)

مدعای متفکران و مفسران مسلمان در دوران اخیر، کارآمدی و کفایت دین - و در نتیجه قرآن - برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی مسلمانان در سایه توجه به هدایت آن است. بنابراین دین باید بتواند برای رفع مشکلات و معضلات اجتماعی پیروان خود نیز رهنمود ارائه دهد. بر این مبنا، مفسران می‌کوشند تا دردهای جامعه را با دواي قرآن علاج کنند. البته آن‌چه مفسران را به تحقق این هدف دلگرم می‌کرد نگاه آنان به گذشته توأم با سربلندی مسلمانان بود. گمان آنها این بود که آن‌چه برای مسلمانان سده‌های نخست فراهم شده همه در سایه توجه به هدایت‌ها و رهنمودهای اجتماعی قرآن بود (رومی ۱۹۸۶: ج ۲، ۷۷۷ و ۷۷۶).

طرح گسترده مباحث اجتماعی در تفسیر بی‌تردید پدیده‌ای است که تا حد بسیاری اختصاص به تفسیرنگاری معاصر دارد. اهمیت و تأثیر این پدیده تا بدانجاست که وصف اجتماعی از اوصاف برجسته روش تفسیرنگاری معاصر شده است و به گفته برخی، از اصول بنیادین آن به حساب می‌آید (همان: ۷۷۵). عواملی چون ناکارآمدی روش‌های کهن تفسیری در پاسخگویی به نیازهای جدید جامعه، دفاع از ساحت دین در برابر حملات و شبهات مخالفان، جایگاه والای قرآن در نهضت اصلاح دینی و شخصیت اجتماعی مفسران را می‌توان به منزله مهم‌ترین زمینه‌های بروز این شاخصه در تفاسیر اجتماعی برشمرد.

نتایج واقع‌نگری (توجه به اصلاح اجتماعی) در تفسیر

الف) طرح موضوعات کارآمد در تفسیر

بدیهی است که مفسر اجتماعی که دغدغه اصلی‌اش حل مشکلات جامعه است به هنگام تفسیر قرآن بیشتر به مباحثی توجه می‌کند که به گونه‌ای با این دغدغه ارتباط دارد و در نتیجه از مباحث فرعی و زائد اجتناب ورزد. او در این راه می‌کوشد تا به مباحثی بپردازد که روح هدایت قرآن را هرچه آسان‌تر در دسترس مخاطبان قرار دهد و تعالیم نجاتبخش آن را به ایشان بنمایاند. از این‌روست که می‌بینیم بسیاری از این مفسران، در مقدمه تفاسیر خود بر این نکته تأکید کرده‌اند و طرح مباحث فرعی و غیرمرتبط با پیام اصلی قرآن در تفاسیر گذشته را عیبی بزرگ شمرده‌اند (رشیدرضا [بی‌تا]: ج ۱، ۱۲؛ مغنیه ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ۱۳ و...).

ب) تغییر نگاه مفسران به آیات قصص

یکی از ویژگی‌های تفاسیر معاصر بررسی داستان‌های قرآن با نگاه هدایت‌گری و عبرت‌آموزی و استفاده از آنها در جهت اصلاح اوضاع اجتماعی است. رشیدرضا در این باره گفته است:

«... اگر قرآن داستان گذشتگان را باز می‌گوید از این‌روست که این داستان‌ها اصول دین و مبانی اصلاح را می‌نمایند.» (رشیدرضا [بی‌تا]: ج ۱، ۲۱۲، ۲۷۱-۲۷۴ و ۳۲۷؛ ج ۱۲، ۱۰۱).

سید قطب نیز گفته است:

«... قرآن با نقل داستان‌های گذشتگان تجارب واقعی بشر را می‌نمایند تا توشه‌ای برای روندگان، بشارتی برای ضعیفان و تهدیدی برای عصیانگران باشد. در قرآن قصه ابزار تربیت نفوس و وسیله بیان معانی و حقایق و اصول است.» (قطب ۱۴۰۰؛ ج ۴، ۱۳۴؛ ج ۲، ۱۰۴۲؛ ج ۵، ۲۶۷۶).

دقت در این نظرات و مشابه آن و ریشه‌یابی تغییر نگاه مفسران معاصر نسبت به قصص قرآن، باز ما را به این نکته رهنمون می‌شود که: دغدغه اصلی مفسران معاصر پی‌جویی راه‌حل معضلات جامعه در قرآن است.

فایده دیگر این تغییر نگاه آن بود که راه ورود مفسران را به یکی از لغزشگاه‌های خطیر تفسیرنگاری، یعنی روی آوردن به روایات اسرائیلی، بست. یکی از زمینه‌های

اصلی ورود اسرائیلیات در تفاسیر، قصص قرآنی است. عموم مفسران گذشته برای کامل کردن داستان‌های قرآن و مشخص کردن نکات مبهم آنها دست به دامان روایات و اخبار اسرائیلی می‌شدند، اما در عصر حاضر و بر پایه نگاه دگرگون شده مفسران به داستان‌های قرآن، اساساً ضرورتی نداشت که مبهمات قصص تعیین شود تا آنگاه بتوان به تفسیر آنها پرداخت.

۴) ساده‌نویسی و عمومی‌سازی تفسیر

می‌توان مهم‌ترین مبنایی را که با کمرنگ شدن برخی از ویژگی‌های حاکم بر تفاسیر کهن در تفاسیر جدید ظهور کرد ساده‌نویسی دانست که خود مشتمل بر شاخصه‌های زیر است:

استفاده از زبان ساده و همه‌فهم در تفسیرنگاری؛ پرهیز از طرح تفصیلی مباحث ادبی، فقهی و کلامی در تفسیر و پرهیز از تفسیر مبهمات قرآن.

الف) استفاده از زبان ساده و همه‌فهم در تفسیرنگاری

اهداف تفسیرنگاری در گذشته عموماً با اهداف تفسیرنگاری در دوران معاصر متفاوت بود. در گذشته مفسر بیشتر به دنبال آن بود که اعجاز ادبی و بلاغی قرآن را نشان دهد، یا مبانی اعتقادی و کلامی خود را با آیات وحی استوار سازد، یا احکام فقهی را از آیات قرآن استخراج و استنباط کند یا آیات قرآن را متناسب با مشرب عرفانی و سلوکی خود تفسیر نماید. هر یک از این انگیزه‌ها موجب می‌شد تا تفسیر او با صبغه خاصی متمایز شود و در نتیجه مخاطبان خاصی بیابد. از این‌رو از جمله ویژگی‌های تفاسیر کهن آن بود که مخاطبان آنها متخصصان فنون مختلف و به تعبیر دیگر افراد خاص بودند و نه عموم مردم، و در نتیجه بهره عموم از تفسیر بسیار اندک و در غالب موارد، وابسته به وجود کسانی بود که آن‌چه را مفسران نگاشته بودند با زبانی ساده‌تر در اختیار آنان قرار دهند. اما در دوران معاصر اوضاع کاملاً دگرگون شد. از سویی محدوده مخاطبان تفسیر نسبت به گذشته گسترش یافت و از سطح خواص به عموم مسلمانان تبدیل شد، و از سوی دیگر محدوده تفسیرنگاران نیز متحول شد و افرادی که تخصص‌های دیگری به جز تخصص‌های صرف دینی داشتند نیز به تفسیر پرداختند.^۱ به هر روی، بروز

۱. تفاسیر چندی در این عصر پدید آمد که صاحبان آنها بیش از آنکه در علوم اسلامی و دانش‌های ←

تحولات جدید اجتماعی موجب شد تا ناگزیر، زبان تفسیر نویسی تغییر کند و تفسیر در سطح عموم مخاطبان ارائه شود. به گفته ذهبی:

«در این دوره، دیگر آن طبیعت خشک و ملال‌آوری که مردمان را از هدایت قرآن باز می‌داشت در تفسیر دیده نشد، بلکه در عوض، طبیعت و صبغه‌ای دیگر بر آن غالب گشت که تقریباً بی‌سابقه و جدید بود.» (ذهبی ۱۹۷۶: ج ۲، ۵۴۷؛ نیز نک. محمد صالح ۲۰۰۳: ۳۰۴).

به بیان دیگر، مفسران امروزی به منظور گسترش پیام قرآن در میان عموم مسلمانان، به روشن‌نویسی، جاذبه‌آفرینی و آسان‌گویی روی آوردند. بسیاری از آنها، به ویژه عرب‌زبانان، کوشیدند در نگارش تفاسیر خود از نثری جذاب و خواندنی بهره‌گیرند که حتی فقط خواندن آن هم برای مخاطب نشاط‌آفرین باشد.^۱ تذکر به این نکته در مقدمه بسیاری از تفاسیر اجتماعی دیده می‌شود. شیخ محمد عبده در مقدمه تفسیر جزء عم می‌گوید:

«در تفسیر این جزء از قرآن کوشیده‌ام تا از عبارت‌های ساده و قابل فهم استفاده کنم و از بیان وجوه گوناگون اعرابی بپرهیزم، به گونه‌ای که در هنگام خواندن یا شنیدن آن، فقط توانایی بر خواندن یا شنیدن - البته مشروط به داشتن حسن نیت و وجدان سالم - برای خواننده و شنونده کافی باشد.» (عبده، تفسیر جزء عم، ص ۲، نیز نک. مراغی [بی‌تا]: ج ۱، ۳؛ مغنیه ۱۴۲۴: ج ۱، ۱۳).

نمونه‌های عینی توجه به این ویژگی را می‌توان در تفسیر المنار و بیش از آن در تفسیر فی ظلال القرآن مشاهده کرد.

ب) پرهیز از طرح گسترده مباحث ادبی، فقهی و کلامی

از ویژگی‌های بارز تفاسیر اجتماعی بلکه عموم تفاسیر پدیدآمده در دوره اخیر، پرهیز از طرح تفصیلی مباحث ادبی، فقهی و کلامی است. روال معمول مفسران معاصر، به طور عام، آن است که در زمینه‌های یادشده به مقدار ضرورت بسنده می‌کنند و تنها در حدی

مرتبط با تفسیر سنتی خبره باشند، در فنون مهندسی، پزشکی و... خبره بودند. از جمله این افراد می‌توانیم به محمد شحرور، سیدقطب و طنطاوی جوهری اشاره کنیم (نیفر ۲۰۰۰: ۸).

۱. شاید بتوان گفت دلیل اینکه تفسیر اجتماعی در کلام برخی از صاحب‌نظران با وصف «ادبی» نیز همراه شده توجه به این نکته بوده است (نک. ذهبی، پیشین، ج ۲، ۵۵۰؛ معرفت ۱۳۷۶، ج ۲، ۴۵۴؛ محمد صالح، پیشین، ۲۹۹).

که به فهم آیات و رساندن پیام قرآن کمک کند به آنها می‌پردازند. ذهبی یکی از اوصاف مکتب تفسیری المنار را «دورنگه داشتن تفسیر از مباحث غیر ضروری و غیر مرتبط و بسنده کردن به مقدار ضرورت» دانسته است (ذهبی ۱۹۷۶: ۵۵۴). در تفاسیر اجتماعی این دوره به ندرت می‌توان نمونه‌ای را یافت که در آن مفسر در باب معنای یک واژه به بررسی وجوه گوناگون اشتقاق آن یا طرح دیدگاه‌های متفاوت لغت‌دانان بپردازد؛ یا به گستردگی مباحث مربوط به قرائت‌های مختلف را یاد کند؛ یا ذیل آیات اعتقادی، به‌طور مبسوط، به دفاع از آرای کلامی مذهب خود و نقد آرای مخالفان بپردازد یا در تفسیر آیات الاحکام دیدگاه‌های گوناگون فقهی را بیان کند. این در حالی است که این‌گونه مباحث نزد مفسران پیشین اهمیت بسیار داشت و حجم زیادی از تفاسیر آنان را به خود اختصاص می‌داد.

می‌توان گفت دلیل اصلی بروز و ظهور این ویژگی در تفاسیر معاصر در درجه نخست، اهتمام ویژه مفسران به ارائه هدایت قرآن در قالبی همه‌پسند است. یکی از دلایل اصلی رویگردانی مخاطبان امروزی از تفاسیر کهن، علاوه بر نگرش آنها با زبانی پیچیده و تخصصی، آن بود که در جای‌جای این تفاسیر مباحث طولانی ادبی، فقهی و کلامی مطرح می‌شد، که در بسیاری از موارد هدف اصلی تفسیرنگاری، یعنی کشف و ارائه پیام قرآن را در حاشیه قرار می‌داد. به گفته یکی از نویسندگان:

«به دنبال تغییرات ژرفی که در سطوح مختلف فکری و اجتماعی جامعه مسلمانان پدید آمد، تغییراتی نیز در طرز فکر و سبک نگارش نویسندگان و در [سلیقه] خوانندگان ایجاد شد؛ آن‌سان که خواندن کتاب‌های پیشین بر خواننده امروزی دشوار بود.» (محمدصالح ۲۰۰۳: ۳۲۶).

اما به جز دلیل یادشده، دلایل دیگری نیز برای ظهور این ویژگی می‌توان بیان کرد. برای مثال، در باب پرهیز مفسران از مباحث و اختلافات کلامی، می‌توان برخی عوامل سیاسی و اجتماعی را دخیل دانست. در دوران اخیر و با عنایت به اینکه در نگاه مصلحان مسلمان، اختلاف و چنددستگی حاکم بر جوامع اسلامی از اسباب اصلی پریشانی اوضاع آنان شمرده می‌شد، مسئله «وحدت و یگانگی امت اسلام» بسیار مورد تأکید بود. این تأکید در بیشتر تفاسیر نیز منعکس شد و آیات مربوط به وحدت مورد توجه ویژه مفسران قرار گرفت (فضل‌الله ۱۴۱۹: ج ۶، ۱۹۱-۱۹۳؛ قطب ۴۰۰: ج ۱، ۴۳۰؛ مکارم‌شیرازی ۱۳۷۸: ج ۳، ۲۸-۳۰). از این رو، طبیعی بود که طرح مباحث

مورد اختلاف در باب عقاید مذهبی در تفاسیر کمرنگ و مباحث کلامی به قدر ضرورت بیان شود. پیرامون کاهش مباحث فقهی نیز می‌توان دلایل مشابهی یافت. مثلاً علامه طباطبایی در مقدمه تفسیر المیزان با این استدلال که تفسیر آیات الأحکام وظیفه دانش فقه است، از طرح تفصیلی مباحث فقهی پرهیز می‌کند؛ (طباطبایی [بی تا]: ج ۱، ۱۳) یا مفسر دیگری با تمسک به اینکه هدف کلی قرآن هدایت و اصلاح بشر است و عناصر این فرآیند در ابعاد اخلاقی، اعتقادی و اجتماعی بیش از احکام فقهی است، مباحث مرتبط با این حوزه را به اختصار نقل می‌کند (مراغی [بی تا]: ج ۱، ۱۱-۱۲). بنابراین دلایل، مفسران اجتماعی تا حد امکان از تفصیل در این مباحث پرهیز و در عوض بر محتوا و مفاهیم کلی و عینی آیات تأکید کردند.

پرهیز از تفصیل در تفسیر مبهمات قرآن

مبهمات در مباحث علوم قرآن به واژگان یا عباراتی از قرآن اطلاق می‌شود که مصداق آنها مشخص نیست یا برخی جزئیات آن مبهم و ناشناخته است (سیوطی ۱۴۲۰: ج ۲، ۱۱۱۱-۱۰۸۹). از دیگر مواضعی که تفسیر گذشتگان در آن با تفسیر معاصران تفاوت بسیار دارد همین مبهمات است؛ مفسران گذشته می‌کوشیدند تا در حد امکان ابهام موجود را به نحوی برطرف کنند، اما بر عکس در تفاسیر معاصر، از جهتی به سبب موضع‌گیری‌های سرسختانه مفسران نسبت به اسرائیلیات و از جهت دیگر به سبب عدم کارایی بحث تعیین مبهمات در تأمین هدف غایی تفسیر (کشف و عرضه هرچه آسان‌تر هدایت قرآن) از تفصیل در تفسیر مبهمات قرآن پرهیز می‌شد. عقیده بسیاری از مفسران معاصر آن بود که خداوند با خواست خود برخی واژگان و عبارات را در کلام خود مبهم باقی گذارده و اگر از سنت صحیح دلیلی بر یافتن معنای آن موجود نباشد، نباید در تعیین معنای آنها ژرف کاوی کرد، بلکه باید امر را به خدا وا گذاشت و به آنچه او فرستاده ایمان آورد (شلتوت ۱۴۰۸: ۵۷). در نگاه مفسران معاصر کسب هدایت از قرآن بی‌آنکه ما معنای دقیق و مصادیق حقیقی مبهمات را بشناسیم نیز میسر است و از این رو، لازم نیست تا برای تعیین معنای آنها - اگر سند معتبری از سنت نمی‌یابیم - تلاش کنیم. به علاوه از آنجا که ابزار اصلی تعیین معنای مبهمات نقل است و مفسر معاصر نیز به‌طور کلی در پی کاستن از جایگاه نقل در تفسیر است خودبه‌خود بحث تعیین مبهمات ارزش گذشته خود را از دست می‌دهد.

نتیجه

از آن چه گذشت می توان مهم ترین مبانی و شاخصه های تفسیر اجتماعی را به شرح زیر برشمرد:

مبنای نخست: نگاه جامع گرایانه به قرآن. شاخصه مرتبط با این مبنا اعتقاد مفسران اجتماعی به اصالت قرآن نسبت به دیگر مصادر تشریح اسلامی است.

مبنای دوم: عقل گرایی در تفسیر. شاخصه های مرتبط با مبنا دوم عبارتند از: انکار و نکوهش تقلید به ویژه در تفسیر قرآن، کاستن از شأن و حجم تفسیر مأثور و نگاه انتقادی به اسرائیلیات.

مبنای سوم: تأکید بر هدایتگری قرآن. شاخصه مرتبط با این مبنا واقع نگری (توجه به اصلاح اجتماعی) در تفسیر است.

مبنای چهارم: ساده نویسی در تفسیر. استفاده از زبان ساده و همه فهم در تفسیر نگاری، پرهیز از طرح تفصیلی مباحث فقهی و کلامی و پرهیز از تفصیل در تفسیر مبهمات قرآن را می توان شاخصه های مرتبط با این مبنا به شمار آورد.

منابع و مأخذ

- ابن عاشور، محمد فاضل (۱۹۹۸ - ۱۹۹۹)، التفسیر و رجاله، تونس، سخنون للنشر والتوزیع.
- ابوشبیه، محمد محمد (۱۴۰۸)، اسرائیلیات والموضوعات فی کتب التفسیر، قاهره. مکتبه السنه.
- خر مشاهی، بهاء الدین (۱۳۶۲)، تفسیر و تفاسیر جدید، تهران، سازمان انتشارات کیهان.
- ذهبی، محمد حسین (۱۹۷۶)، التفسیر و المفسرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۴۱۱)، الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، قاهره، مکتبه وهبه.
- ربیع، آمال محمد عبدالرحمن (۱۴۲۲)، الاسرائیلیات فی تفسیر الطبری، قاهره، المجلس الاعلی للثنون الاسلامیه.
- رشیدرضا، محمد [بی تا]: تفسیر القرآن الحکیم (الشهیر بتفسیر المنار)، بیروت، دار المعرفه.
- رومی، فهد بن سلیمان بن عبدالرحمن (۱۹۸۶)، اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، [بی جا] _____ (۱۴۰۷)، منهج المدرسه العقلیه الجدیده فی التفسیر، بیروت، مؤسسه الرساله.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۰)، الإتقان فی علوم القرآن، دمشق، دار ابن کثیر.
- شرقاوی، غفت محمد (۱۹۷۲)، اتجاهات التفسیر فی عصر الحدیث، قاهره، مطبعه الکیلانی.

- شریف، محمد ابراهیم (۱۹۷۲)، *اتجاهات التفسیر فی تفسیر القرآن الکریم فی مصر، قاهره، دار التراث*.
- شلتوت، محمود (۱۴۰۸)، *تفسیر القرآن الکریم، قاهره، دار الشروق*.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲)، *پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار*.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۰)، *قرآن در اسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه*.
- طباطبایی، سید محمد حسین [بی تا]: *المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دارالعلم*.
- عنایت، حمید (۱۳۷۰)، *سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران، امیرکبیر*.
- _____ (۱۳۵۲)، *شش گفتار درباره دین و جامعه، تهران، کتاب موج*.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹)، *من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک*.
- قطب، سید (۱۴۰۰)، *فی ظلال القرآن، قاهره، دارالشروق*.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، *محاررات، بیروت، موسسه الوفاء*.
- محتسب، عبدالمجید عبدالسلام (۱۳۹۳)، *اتجاهات التفسیر فی العصر الحدیث، بیروت*.
- محمد صالح، عبدالقادر (۲۰۰۳)، *التفسیر و المفسرون فی العصر الحدیث، بیروت، دارالمعرفه*.
- محمد قاسمی، حمید (۱۳۸۴)، *اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیا در تفاسیر قرآن، تهران، سروش (انتشارات صداوسیما)*.
- مراغی، احمد، مصطفی [بی تا]: *تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی*.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۷۶)، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی*.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴)، *التفسیر الکاشف، قم، دارالکتاب الاسلامی*.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۸)، *تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه*.
- نفیسی، شادی (۱۳۷۹)، *عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم*.
- نهج البلاغه (۱۳۷۷)، *ترجمه علی نقی فیض الاسلام، تهران، انتشارات فقیه، چاپ سوم*.
- نیفر، احمیده (۲۰۰۰)، *الانسان و القرآن وجها لوجه (التفاسیر القرآنیة المعصره؛ قرانه فی المنهج)*، دمشق، دارالفکر.

